



بخش دوم: «ترجمه» - کودکان والد زندانی - عوامل خطر جمع شونده و ترتیبات زندگی کودکان -

پدیدآورده (ها) : الیزابت آیزنر جانسون؛ جین والفوگل؛ زینالی، امیر حمزه
علوم اجتماعی :: مطالعات پیشگیری از جرم :: بهار 1387، سال سوم - شماره 6 (ISC)
از 140 تا 170
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/972730>

دانلود شده توسط : amirhamzeh zeinali
تاریخ دانلود : 14/07/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بخش دوم



«ترجمه»

کودکان والد زندانی

(عوامل خطر جمع شونده و ترتیبات زندگی کودکان^۱)

نویسندگان: الیزابت آینز جانسون^۲ و جین والفوگل^۳

مترجم: امیرحمزه زینالی^۴

چکیده

از کودکان به دلیل وضعیت آسیب‌پذیری که به لحاظ جسمانی، روانی و اجتماعی در آن به سر می‌برند به عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از سایرین در برابر بزه‌دیدگی یاد می‌شود. در برخی از اوضاع و احوال به دلیل عوامل مربوط به پدر و مادر و سایر مراقبان و سرپرستان، خانواده و عوامل مربوط به خود کودک و سایر عوامل محیطی و اجتماعی سلامت، رفاه و امنیت کودک در معرض خطر قرار می‌گیرند. یک گروه از کودکانی که احتمال خطر بزه‌دیدگی در مورد آنها بالاست کودکان والد زندانی هستند. تأثیر ترتیبات مراقبتی جایگزین نسبت به بازده کودکان به بحث گذاشته می‌شود و در ادامه با استفاده از داده‌های موجود در زمینه ۶۸۷۰ پدر و ۲۰۴۷ مادر زندانی در زندان ایالتی و فدرال آمریکا به تجزیه و تحلیل نتایج این داده‌ها به این نتیجه می‌رسند که عوامل خطر متعددی در زندگی والدین زندانی شده و کودکان آن‌ها وجود دارد. در عوامل خطر نسبت به کودکانی که با شخصی غیر از هر یک از والدین زندگی می‌کنند - به ویژه در مراکز نگه‌داری شبانه‌روزی اقامت دارند- افزایش می‌یابد.

واژگان کلیدی: کودک، عوامل خطر، رفاه کودک، والدین زندانی، مراکز مراقبتی.

1. Elizabeth Inez Johnson (University of Michigan)

2. Elizabeth Inez Johnson (University of Michigan)

3. Jane Waldfogel (Columbia University)

۴. دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس و عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم

بهزیستی و توانبخشی.

درآمد

با وجود این که ناآگاهانه با کودکان والد زندانی به عنوان گروهی با انواع نیازهای خدماتی، برخورد می‌شود، تجربه زندانی شدن والدین فقط یکی از چندین عللی است که ممکن است بر چگونگی زندگی کودکان تأثیر گذار باشد. برای نمونه می‌دانیم که بسیاری از کودکانی که والدین آن‌ها زندانی شده اند قبل از زندانی شدن آن‌ها در معرض عوامل خطر مربوط به والدین (مانند سوء استفاده از مواد مخدر، مشکلات سلامت روانی) و عوامل خطر محیطی (مانند فقر) بوده اند.

ویژگی‌های کودکان در خلال زندانی بودن والدین شان و هم چنین ماهیت و نوع رابطه او با مراقبت کننده جانشین والدین، می‌تواند بر چگونگی کنش مناسب کودک در برابر زندانی شدن والدینش مؤثر باشد.

موضوع دیگر این است که نگرانی‌ها در مورد این جمعیت (کودکان والد زندانی) اغلب متوجه کودکانی شده است که در نتیجه زندانی شدن والدین، وارد نظام رفاهی کودک می‌شوند، اگر چه اکثر کودکان والد زندانی از مراکز مراقبت ایالتی سر در نمی‌آورند. از ۱/۳ میلیون کودکی که در سال ۱۹۹۷ مقیم ایالت بودند، حدود ۲۴۰۰۰ کودک تحت مراقبت پرورشگاهی و ۱۵۵۰۴۹ کودک تحت نگه داری و مراقبت پدربزرگ و مادربزرگ شان بودند (سهام این خویشاوندان قانونی که تأمین کننده مراقبت رضاعی اند روشن نیست).

بقیه کودکان به ترتیبات دیگر زندگی می‌کردند که زندگی با والد دیگر، زندگی با سایر اقوام، زندگی به طور تنها یا سایر اشکال مراقبت را در برمی‌گیرد. با این فرض که سایر عوامل خطر قبل از زندانی شدن والدین اکثر اوقات وجود دارد، احتمال دارد که کودکان در ترتیبات زندگی به جز مراقبت پرورشگاهی، احتیاج به خدمات رفاهی ویژه هم داشته باشند. اما در این باره که چگونه این عوامل خطر ترتیبات زندگی توزیع می‌شود چیز زیادی نمی‌دانیم.

هدف اولیه این مقاله این است که عوامل خطرها در ترتیبات زندگی معینی را مکان یابی کند. یعنی به دنبال فهم این موضوع هستیم چه عوامل خطری در زندگی

والدین زندانی شده و فرزندان آن‌ها وجود دارد و آیا این عوامل تغییرپذیر به ترتیبات زندگی کودکان مربوط می‌شود؟ و اگر می‌شود چگونه؟
با تعیین عوامل خطر بالقوه در چارچوب ترتیبات زندگی معین، امیدواریم در تلاش‌های مؤسسات اجتماعی و رفاهی برای وفق دادن و متناسب کردن خدمات به والدین زندانی و کودکان شان سهیم باشیم.

بدین منظور از اطلاعات برآوردی در سال ۱۹۹۷ در مورد ساکنان مراکز تأدیبی فدرال و ایالتی (اداره عدالت ایالات متحده آمریکا، دایره امور عدالت، ۲۰۰۰)، استفاده کردیم تا ۳ سؤال را مطرح کنیم: اول چه عوامل خطری در زندگی والدین زندانی و فرزندان شان وجود دارد؟ دوم آیا ممکن است کودکان در برخی ترتیبات زندگی آسیب پذیرتر از سایر ترتیبات باشند؟ به عبارت دیگر، آیا سطح بالاتری از عوامل خطر در ترتیبات زندگی معینی نسبت به سایر انواع ترتیبات مشاهده می‌شود؟ سوم با بررسی سایر صفات و ویژگی‌های خانوادگی آیا این عوامل خطر در مورد این که کودک در خلال زندانی بودن والدین کجا ساکن باشد پیش‌گویی می‌کند؟
برای ایجاد زمینه ذهنی برای خواننده از نکات عمده تأثیرات زندانی شدن والدین بر کودکان آغاز می‌کنیم. در آخر راجع به نظریه‌ها و تحقیقات درباره ماهیت جمع‌شونده عوامل خطر والدینی و محیطی و طرح یک سری عوامل خطری که بررسی خواهیم کرد بحث می‌کنیم.

۱. دور نما

تأثیرات زندانی شدن والدین بر کودکان

تحقیقات انجام شده بر روی کودکانی که والدین آن‌ها زندانی شده‌اند نشان می‌دهد که زندانی شدن والدین می‌تواند تأثیرات منفی بر رشد عاطفی، رفتاری و روانی کودکان بگذارد. ((Stanton, 1980; Bloom & Steinhart, 1993)) مشکلاتی مانند رفتار تهاجمی کارانه و کناره‌گیری (Baunach, 1985)، مشغله‌های مجرمانه (Johnston, 1991, 1992) و افسردگی و مشکلات تمرکزی (Kampfner, 1995) در میان کودکانی که والدین شان زندانی شده‌اند مشاهده گردیده است.

هر چند مطالعات موجود اثبات جداسازی آثار زندانی شدن والدین از سایر متغیرها، نظیر این که کودک در خلال زندانی بودن والدین کجا سکنی داده می شود، و وجود عوامل خطر قبل از زندانی شدن والدین را اجازه نمی دهد. خصوصیات والدین مانند سوء رفتار با کودک مشکلات سلامت روانی و سابقه سوء استفاده در آن ها ممکن است کودک را قبل از این که والدین او به زندان بروند در خطر قرار داده باشد.

وابستگی و تعلق میان کودک و والدین

نگرانی دیگر درباره زندانی شدن والدین که اغلب بدان اشاره شده است اما تا کنون مطالعات کمتری درباره آن صورت پذیرفته موضوع تعلق و وابستگی میان کودک و والدین است. وابستگی و تعلق به عنوان «الگوی رفتار سازمان دهی شده در قالب یک رابطه» پنداشته می شود. (Stoufe et al., 1999; p1)

از رهگذر یک رابطه با ویژگی تعلق و وابستگی، برای کودک مبنای امنی ایجاد می شود که از آن برای کاویدن استفاده می کند. همچنین این رابطه، «الگوهای کارکرد باطنی» کودک که راهنمای مشغولیت های کودک در [تعامل با دیگران] و تفسیر کودک از تعاملات با دیگران است را شکل می دهد.

«الگوهای کارکرد درونی» نه تنها بر انتظارات و ارزیابی کودک از روابط اجتماعی تأثیر می گذارد بلکه بر درک کودکان از استعدادها و توانایی های خودشان برای [خود] تنظیمی (Easter books, D avidson, & chazen, 1993) وظایف پرورشی مهم تأثیر گذار است.

از هنگامی که مقاله john Bowiby در مورد وابستگی کودک و والدین (1969, 1973, 1980) چاپ شده است. نظریه تعلق و وابستگی و تحقیقات روانشناسی [در این زمینه] موقعیت برجسته ای یافته است.

پژوهشگران در زمینه تعلق و وابستگی کودک و والدین، ویژگی های کودک و صفت های مادرانه را به همراه روابط توأم با تعلق و وابستگی بررسی کردند و تلاش قابل توجهی کرده اند تا برای کودک یک امنیت وابستگی با آثار کوتاه مدت و بلند مدت رسم کنند.

مطالعات زیادی نشان می دهد که امنیت وابستگی در حسین کودکی، آثار مهمی بر عملکرد اجتماعی بعدی دارد. کودکان با تعلق و وابستگی محکم نسبت به کودکانی که به طور دیگری تعلق و وابستگی به والدین داشتند از لحاظ اجتماعی با صلاحیت تر و با کفایت تر از همتایان خود درجه بندی شده اند (Elicker, England, & Sroufe, 1992; Erickson, Sroufe, & England, 1992, Pastor, 1981; Waters, Wippman, & Sroufc, 1979) و والدین (Pastor, 1981) کمتر به معلمان وابسته بودند و بهتر قادر بودند که احساسات و انگیزش ها را تنظیم کنند.

اگر چه نظریه تعلق و وابستگی، ریشه ها بیشتر در کار john Bowlby با کودکان در مؤسسات قرار دارد اما پژوهشگران نوعاً بر روی رابطه های وابستگی در خانواده هایی که مادر حضور دارد، تمرکز کرده اند. نظریه تعلق و وابستگی نشان می دهد که تغییرات در ترکیب خانواده مثل طلاق، فرزند خواندگی، مراقبت پرورشگاهی ممکن است برای امنیت وابستگی، مشکلاتی ایجاد نماید به ویژه اگر آنها در دوران طفولیت یا اوایل کودکی رخ دهند. هنوز تحقیقات نظامند اندکی در این زمینه وجود دارد (Rutter & O'connor, 1999). بنابر این در حالی که چیزهایی درباره رابطه های وابستگی زندگی کودک با والدین و سایر مراقبت کننده ها مثل مراقبت کننده روزانه و معلمین می دانیم (برای بررسی، نگاه کنید به Howes, 1999)، در باره روابط وابستگی کودکانی که با والدین زندگی نمی کنند و تمام مدت با مراقبت کننده والدین رضاعی یا پدربزرگ و مادربزرگ زندگی می کنند کمتر می دانیم.

در یک مطالعه نادر بر روی کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی، Dozier, Stovall (2000) که رفتارهای وابستگی بین اطفال و نگه دارنده پرورشگاهی ظرف ۲ ماه پس از اقامت کودک پدیدار می شود. هم چنین مطالعات در مورد کودکانی که از سوی مؤسسات به فرزند خواندگی پذیرفته می شوند نشان می دهد که با وجود این که این کودکان ممکن است از لحاظ نظری در معرض خطر اغتشاش تعلق و وابستگی باشند اما در واقع تعداد کمی از این کودکان چنین اضطراب و اغتشاشی را نشان می دهند، گر چه تعلق و وابستگی های بی ثبات در میان کودکانی که قبلاً به این مؤسسات بوده اند معمول تر از کودکانی است که هرگز به این مؤسسات نیامده اند. (Zeanah, 2000) و شواهد و مدارکی

از وابستگی پر معنای میان کودکان و پدر بزرگ و مادر بزرگ وجود دارد. (Myers, Jarvis & Creasey, 1987)

موضوع دیگر این است که آیا روابط با جانشین مراقبت کننده ها می تواند شکاف تعلق گذشته را کاهش دهد یا نه؟

حداقل یک مطالعه ثابت می کند که وابستگی میان کودکان و مراقبت کنندگان رضاعی منافی شبیه آن چه در نمونه های دیگر مشاهده شده بود دارد. (Marcus, 1991)، مخصوصاً کودکانی که علائق عاطفی مثبت بیشتری نسبت به والدین رضاعی دارند و از آنها مهر و محبت فیزیکی دریافت می کنند از لحاظ روان شناسی اجتماعی، بهتر از دیگر کودکان رضاعی خود را تطبیق می دهند. (Marcus, 1991). مطالعه دیگر نشان می دهد، هر چند اکثر کودکانی که از سوی مؤسسات، به فرزند خواندگی پذیرفته شدند به ایجاد روابط محبت آمیز و نزدیک با پدر و مادر خوانده، قادر بودند اما سطح مشابهی از مشکلات رفتاری و اجتماعی مانند کودکانی که از مؤسسات به والدین طبیعی خود باز گردانده شده بودند نشان دادند. (Tizard & Hodes, 1978).

اگر چه بینش ها از نظریه وابستگی ممکن است در افزایش موضوعاتی که مربوط به زمانی که والدین به زندان می روند مفید باشد اما هم چنان سؤالات متعددی وجود دارد.

از جمله مسائلی که بطور خاص با این موضوع مرتبط می باشد این است که چگونه فقدان تعلق و وابستگی در اثر زندانی شدن والدین با فقدان یک والد (پدر یا مادر) در اثر طلاق یا مرگ فرق می کند؟ از لحاظ حسی و غیر استدلالی، اثر مورد انتظار، به میزان دوری والدین و مدت زمانی که آن ها غائب بودند و هم چنین به این که آیا کودک می توانسته آن ها را ملاقات کند یا نه بستگی دارد؟ سؤال دیگری که هنوز نسبتاً بی پاسخ مانده، این است که کدام روابط تعلق با مراقبت کنندگان جدید یا جانشین والدین می تواند از آثار منفی وابستگی و تعلق گسسته شده کودک و والدین بکاهد؟ (Michael Rutter, 1990) می نویسد: « واضح است که ذاتاً فقدان والدین نیست که خطر می آفریند بلکه بیشتر مراقبت محبت آمیز ناکافی والدین است که باعث وقوع خطر و عوامل خطر می شود.» (P.8) بنابر این وی با بررسی روابط کودکان با مراقبت

کنندگان جانشین والدین شان برای این نظریه که وقتی والدین به زندان می روند چه بر سر کودکان می آید، اهمیت ویژه ای قائل می شود. هم چنین مهم است روشن کنیم که همه موارد زندانی شدن والدین اثر یکسانی بر شرایط قطع روابط قبلی کودک ندارد. به طور واضح اثر زندانی شدن والدین به این که کودک قبل از زندانی شدن والدین با چه کسانی زندگی می کرده و کودک در خلال زندانی بودن والدین، با چه کسی سکونت داده می شود، وابسته است. برای نمونه موقعیتی را فرض کنید که کودک تنها با مادرش زندگی می کرده و سپس به خاطر زندانی شدن مادر از خانه مادر نقل مکان داده شده و با والدین رضاعی یا دیگر مراقبت کنندگان جانشین مادر زندگی می کند. سپس کودک دومی را فرض کنید که با هردوی والدین خود زندگی می کرده اما پدرش زندانی شده و اکنون با مادرش زندگی می کند. یا کودک سومی را فرض کنید که قبل از زندانی شدن والدینش، به دلیل سوء رفتار با وی یا بی توجهی و سهل انگاری [توسط والدین]، از خانه والدین نقل مکان داده شده است. مطمئناً اثر زندانی شدن والدین بر هر یک از این کودکان متفاوت خواهد بود.

ترتیبات مراقبت جایگزین و بازده آن در مورد کودک

در این مورد که آیا کودکانی که با مراقبت کننده جانشین والدین سکونت داده شده اند از کودکان مشابهی که با والدین خودشان باقی مانده اند معاش بهتر یا بدتری دارند بسیار کم می دانیم. اگر چه یک مقاله طولانی (با Mass و Engler در سال ۱۵۹ آغاز شد؛ هم چنین نگاه کنید به (Fanshel & shinn, 1978) کودکان تحت مراقبت جایگزین، بازده ضعیف تری از کل جمعیت دارند.

اما آن ها همه اطلاعات در مورد کودکان قبل از اسکان شان را جمع آوری نکردند و بنابراین نمی تواند تعیین کنند که چه تعداد از مشکلات کودکان قبل از ورودشان به آن جا وجود داشته است و این واقعیت مانع بسیاری از مطالعات در این زمینه شده است. (نگاه کنید به: WALD, CARLSMITH & LEIDERMAN, 1988, WALD FOGEL, 1988, 2000)

افزون بر این، به دلیل فقدان مطالعات تجربی که به طور اتفاقی کودکان را برای مراقبت جایگزین یا مراقبت والدینی تعیین می کند، اثبات این که چه چیزی می تواند آثار

سببی مراقبت جایگزین باشد، دشوار می‌نماید. از چشم انداز پرورشی، به طور کلی اگر سایر موارد مساوی باشد، مراقبت والدینی برای کودک ترجیح دارد، زیرا که مراقبت والدین اجازه ادامه روابط، عقاید و عادات روزانه و غیره را می‌دهد اما باید بین این ترجیح و ملاحظات مربوط به شایستگی والد دیگر (پدر یا مادر) برای مراقبت از کودک موازنه برقرار شود. در مورد والدینی که با منظره ورود کودک به مراقبت غیر والدینی مواجه می‌شوند مخصوصاً اگر مربوط به زندانی شدن والدین باشد، شایستگی والد دیگر پذیرفتنی نیست.

هم چنین ادبیات تحقق در زمینه مقایسه آثار انواع متنوع مراقبت جایگزین بر روی کودکان ضعیف است. هنگامی که بسیاری از کودکان در نظام رفاهی کودک با والدین رضاعی غیر خویشاوند سکونت داده شوند، بقیه کودکان با اقوامی که - «والدین رضاعی خویشاوند نامیده می‌شوند- به آن‌ها مانند والدین رضاعی پول داده می‌شود سکنی داده می‌شوند و بقیه هم در محیط گروهی یا مؤسسه جا داده می‌شوند. بسیاری از مطالعاتی که ترتیبات مراقبت جایگزین را مقایسه می‌کنند، بر تفاوت ویژگی‌های والدین رضاعی خویشاوند و غیر خویشاوند تمرکز می‌کنند. این مطالعات نشان می‌دهند که والدین رضاعی خویشاوندی که مسن تراند (Luadin & Berrick, Barth, & Needell, 1994; Sutphen, 1993; Lebel, 1996; Leprohn, 1994; Barth & Needell, 1994; Ehrle & Geen, 2002; Gaudin & Sutphen, 1993; Gebel, 1996; La Prohn 1994) کمتر تحصیل کرده اند و خدمات کمتری را نسبت به والدین رضاعی غیر خویشاوند دریافت می‌دارند (Berrick, Barth, & Needell 1994, Gedel 1996) در حالی که ترتیبات خویشاوندی، ثبات بیشتر زندگی (Berrick, Barth & Needell, 1997; Inglehart, 1993; Scannapiecoetal, 1997) و تماس منظم تر را با والدین (Benedict, Zuravin, & Stallings, 1996; Berrick, Barth, 7 Needell, 1994; Berrick) نسبت به والدین رضاعی غیر خویشاوندی فراهم می‌آورد، اما آن‌ها هم چنان سطح انگیزش تحصیلی پایین‌تری را از والدین رضاعی غیر خویشاوند فراهم می‌کنند. (Caudin & Sutphen, 1993) هم چنین مراقبت کنندگان خویشاوند نسبت به مراقبت کنندگان غیر خویشاوند در مورد تأدیب بدنی طرز برخورد مطلوب‌تری داشته و نسبت

به کودکان سخت‌گیری کمتری دارند. مطالعاتی که بازده کودکان را مقایسه می‌کنند، تفاوت‌های کمی بین کودکان تحت مراقبت فامیلی و آن‌ها که تحت ترتیبات غیر فامیلی بوده‌اند نشان می‌دهند. (برای مثال نگاه کنید به: Benedict et al 1996, که هیچ تفاوت دیرپایی در تحصیل، استخدام یا درآمد بین کودکانی که زمان خود را در مراقبت فامیلی گذرانده‌اند و آن‌هایی که تحت مراقبت رضاعی غیر فامیلی بوده‌اند نشان نمی‌دهد. برخی مطالعات به درستی دریافته‌اند که کودکان تحت مراقبت فامیلی از کودکان تحت مراقبت غیر فامیلی در مورد مسائل رفتاری و سلامت روانی (Berrick, Barth & Needell 1994, Fein et al 1983, Ingelhart 1994) وضعیت بهتری دارند. از یک سو، یک سری با مطالعاتی مواجه هستیم که نشان می‌دهند، مراقبت کنندگان فامیلی از مراقبت کنندگان غیر فامیلی، با موانع بیشتری برای انجام وظایف پدر و مادری به نحو مؤثر، روبه‌رو هستند (برای مثال: درآمد پایین، سن پیرتر، دریافت خدمات کمتر). از سوی دیگر یک سری مطالعات دیگری داریم که در اندازه‌گیری‌های نتایج حاصله از کودکان نشان می‌دهند که کودکان تحت مراقبت فامیلی به همان اندازه یا حتی کمی بیشتر از کودکان تحت مراقبت غیر فامیلی، از رفاه مناسب برخوردارند. این مطالعات دچار چالش‌هایی مشابهی هستند که اکثر مطالعات در زمینه بازده کودکان تحت مراقبت جایگزین با آن‌ها مواجه هستند با این توضیح که ما در مورد وضع کودک قبل از ورودش به مراقبت جایگزین یا درباره آنچه که کودکان را با توجه به بازده‌شان تحت مراقبت جایگزین قرار نخواهد داد به سختی چیزهایی می‌دانیم. بنابر این نمی‌دانیم که آیا تفاوت‌ها میان کودکان تحت مراقبت فامیلی و مراقبت غیر فامیلی بر انتخاب افتراقی کودکان تحت آن نوع مراقبت در مقابل تأثیر نوع دیگر مراقبت مؤثر است یا نه؟ و اگر مؤثر است به چه میزان؟ (Ingelhart, 1994; Landsrerketal, 1996) مطالعاتی که کودکان تحت مراقبت فامیلی و غیر فامیلی را مقایسه می‌کنند حاکی از این است که کودکان در هر کدام از انواع مراقبت‌ها، با مشکلات و دلایل متفاوت وارد می‌شوند برای نمونه کودکان تحت مراقبت فامیلی مورد بی‌توجهی بیشتری هستند تا سؤ رفتار. افزون بر این تا حدی که آثار علی ترتیبات مراقبت جایگزین وجود دارد، سازوکارهایی که به وسیله آنها آن ترتیبات می‌تواند کارکرد کودک را بدتر یا بهتر کند و از مشکلات جدید

نگیری کند، غیر واضح باقی می ماند. (Orme & Buehler, 2001). در نبود مطالعاتی که آثار علی محل سکونت کودک را اثبات کند و مطالعاتی که به طور خاص به این امر بپردازد که چگونه خصوصیات مراقبت کننده به طور تغییر پذیری در ترتیبات مختلف زندگی کودک به بازده کودک مربوط می شود (یعنی آیا خصوصیات مراقبت کننده در ترتیبات مختلف زندگی بطور یکسان عمل می کند)؟ باید اذعان کرد که با توجه به ترتیبات مراقبت جایگزین سلسله مراتب واضحی هویدا نمی باشد.

عوامل خطر جمع شونده

دوره رشد کودک به وسیله تعدادی عوامل تعیین می شود برای مثال، ابعاد حیاتی، رشد و تکامل انسان را در یک محفظه پیچیده اثرات محیطی و فردی قرار می دهد. (Brafenbrenner, 1979, 1986) سازوکارهای اولیه پرورش که تحت عنوان «فرایندهای مبدأ» نامیده می شوند، به عنوان تعاملات درونی بین افراد و محیط شان در طول زمان تصور می شوند. مدل تعاملات بیرونی، رشد و تکامل را یک پله جلوتر می برد با این استدلال که رشد و تکامل، محصول تعامل درونی پیوسته بین کودک و جامعه در طول زمان است. (Sameroff & Chendler 1975; sameroff 1983, 1993) نقطه مشترک میان هر دوی این چارچوب ها، نظری است که می گوید تعدادی از عوامل فردی و محیطی، عوامل مهمی در جریان رشد کودک است. عوامل شخصی و محیطی که بطور معکوس بر رشد و پرورش کودک اثر می گذارند تحت عنوان «عوامل خطر» مورد اشاره قرار می گیرند و عواملی که بازده کودک را در مواجهه با بدبختی تسهیل می کند [باعث می شوند که کودک بازده مناسبی از خود نشان دهد] تحت عنوان «عوامل یا سازوکارهای حمایت کننده» نامیده می شوند. (برای مثال نگاه کنید به Rutter 1987; mastin 1994) نظریه های عوامل خطر جمعی مسلم می داند که تنها هر یک از عوامل خطر نیست که برای بازده کودک مهم است بلکه تقریباً مجموعه ای از عوامل خطری که می تواند بطور معکوس بر جریان رشد و پرورش کودک مؤثر باشد مهم است، (Rutter 1979; Sameroff et al, 1998) بنابراین هر چه تعداد عوامل خطر در زندگی یک کودک بیشتر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که آن کودک، سختی و

مشکلات را تجربه کند. مطالعات متعدد، بدرستی رابطه بین عوامل خطر حیاتی و والدینی و نتایج حاصله نظیر، ایفای عمل همراه با آگاهی (Sameroff, Seifer, Barocas, Zax, & Greenspan, 1987) کفایت اجتماعی (Sameroff, Seifer, Zax, & Barocas, 1987; Furstenberg, Look, Eccles, Elder & Sameroff, 1999)، اختلال دماغی کودک (Rutter, 1979) و اختلالات رفتاری (Williams et al. 1990) را یافته اند.

در سال ۱۹۷۲، Quinton, Rutter، شش عاملی را که در اختلال دماغی کودک دخیل اند را بشرح ذیل تعیین کردند: ناسازگاری شدید زناشویی، موقعیت اجتماعی پایین، ازدحام یا پر جمعیتی خانواده، بزهکاری پدر (بزه کاری مادر مورد مطالعه قرار نگرفته)، اختلال دماغی مادر و ورود به مراقبت مقامات محلی. تجزیه و تحلیل این عوامل روشن کرده است که وجود یکی از عوامل خطر به تنهایی خطر اختلالات دماغی کودک را افزایش نمی دهد بلکه با وجود دو عامل خطر یا بیشتر است که خطر اختلالات دماغی تا ۴ برابر افزایش می یابد. (Rutter-1979) مطالعات Arnold sameroff و همکارانش نیز نتایج مشابهی را به بار آورد.

اولین یافته از مطالعه طولی روچستر (RIS) نشأت می گیرد که با مطالعه کودکان بر اساس شواهد و مدارک از مقالات مربوط به تأثیرات بالقوه منفی بر بازده پرورشی آن ها، ده عامل خطر خانوادگی تعیین شده آنها سابقه بیماری روانی مادر، اضطراب زیاد مادر، اعتقادات خشک و غیر قابل انعطاف در باره رشد کودک کم بودن تعاملات مثبت مادرانه با کودک در دوران طفولیت، عدم مهارت شغلی سرپرست خانواده، تحصیلات پایین، وضعیت اقلیت، پدر یا مادر مجرد، حوادث استرس زای زندگی و پرجمعیتی خانواده را شامل می شوند. در یک تست شفاهی IQ، کودکان بدون این خطر های محیطی، از کودکانی که دارای ۸ یا ۹ تا از این عوامل خطر بودند ۳۰ نمره بیشتر آوردند.

(Sameroff, Seifer, Barocas, Zax & Greenspan 1987)

هنگامی که کودکان به دو گروه «با خطر بالا» و «خطر پایین» تقسیم شدند نتایج مشابهی بدست آمد. کودکانی که در گروه «با خطر بالا» طبقه بندی شدند (با ۴ عامل خطر یا بیشتر) نمره تست شفاهی IQ آن ها بیشتر از ۲۴ بار (یعنی زیر ۸۵) کمتر از

کودکانی بود که در گروه با «خطر پایین» طبقه بندی شده بودند (دارای صفر تا یک عامل خطر).

علاوه بر این، خطر مضاعف، اساساً مغایرت بیشتری از هر یک از عوامل خطر را در بازده کودکان دارد. در یک تحلیل مجزا به نحوی که عوامل خطر خانوادگی افزایش پیدا کرد، نمرات ارزیابی کفایت اجتماعی به طور طولی کاهش یافت. یعنی کودکان با عوامل خطر خانوادگی بیشتر، در شرایط کفایت اجتماعی - عاطفی برتری نسبت به کودکان با عوامل خطر خانوادگی کمتر، زندگی می کردند.

همان اثرات جمعی عوامل خطر در مطالعه فیلادلفیا، مطالعه طولی جوانان، بالغ در ۵ محله فیلادلفیا یافت شد. (Furstenberg, Look, Eccles, elder, & Sameroff, 1999)

خانواده ها بر اساس تعداد عوامل خطر موجود در محیط زندگی به دو گروه «با خطر بالا» و «با خطر پایین» تقسیم شدند. در مورد سلامت روانی، خطر نسبی بازده ضعیف از ۳٪ در گروه با خطر صفر به ۵۰٪ در گروه با خطر بالا افزایش یافت. در مورد مشکلات رفتاری، خطر نسبی بازده ضعیف از ۳٪ در گروه با خطر صفر به ۴۵٪ در گروه با خطر بالا افزایش یافت.

در یک مطالعه اختلالات رفتاری و عاطفی در کودکان پیش از بلوغ در سال، Sheila Williams, 1990 و همکارانش نتایج مشابهی درباره عوامل خطر مضاعف دریافتند. در حالی که یک عامل خطر، کودکان دارای اختلالات رفتاری از کودکان بدون اختلالات رفتاری تمیز نمی داد اما چند عامل خطر، این کار را می کردند. به ویژه در مقایسه فقط ۷٪ کودکان با کمتر از دو عامل خطر مانند، تغییرات در محل سکونت، پدر یا مادر مجرد، جدایی زناشویی، مادر جوان، مشکلات سلامت روانی مادر) مشکلات رفتاری داشتند و کودکان دارای ۸ عامل خطر یا بیشتر، ۴۰٪ مشکلات رفتاری داشتند.

به طور مشابهی، در سال Smith, Warner, 1989 دریافتند که کودکان دارای ۴ عامل خطر خانوادگی یا بیشتر در سن ۲ سالگی در شرایط یادگیری کمتر و در سن ۱۰ یا ۱۸ سالگی دارای مشکلات رفتاری بیشتری نسبت به کودکان دارای کمتر از ۴ عامل خطر هستند.

تحقیقات حاکی از این است، کودکانی که والدین آن‌ها زندانی شده‌اند در معرض بسیاری از عوامل خطری هستند که در این تحقیقات طرح شده‌اند و وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین، مشکلات سلامت روانی مادر و تحصیلات پایین مادر را در برمی‌گیرد. تحلیل برآوردهای ملی، وجود عوامل خطر والدینی دیگر که شامل سابقه سوء استفاده فیزیکی و جنسی بیماری روانی و زندانی شدن والدین (اداره عدالت آمریکا، دایره آمارهای عدالت، ۱۹۹۳) و فقر (Kampf ner, Johnston, 1995; Baunach, 1985) می‌شود نشان می‌دهد. هم‌چنین استفاده از مواد مخدر در میان آن‌ها شایع و متداول است. تقریباً ۶۰٪ زنان در زندانهای ایالتی، در ماه قبل از ارتکاب جرمشان از مواد مخدر استفاده کرده بودند و تقریباً ۵۰٪ آن‌ها خودشان را مصرف‌کننده منظم مواد مخدر توصیف کردند و ۶۵٪ آن‌ها سابقه محکومیت‌های قبلی خود را گزارش دادند. (Greenfeld & snell 1999)

وجود عوامل خطر در زندگی والدین زندانی شده و کودکان آن‌ها در طول زمان افزایش یافته است. بوسیله شاخص‌های متعددی، عوامل خطر بیشتری در مورد والدینی که در سال ۱۹۹۷ زندانی شدند نسبت به والدینی که در سال ۱۹۸۶ زندانی شده بودند گزارش شد. (Johnson & Waldfoegel, inprece) برای مثال، والدین [زندانی شده] بیشتری در سال ۱۹۹۷، نسبت به والدینی که در سال ۱۹۸۶ زندانی شده بودند، سوابق سوء استفاده فیزیکی یا جنسی، زندانی شدن قبلی، زندانی شدن والدین خود آن‌ها و استفاده منظم از مواد مخدر گزارش کردند.

موضوع مرتبط دیگر این است که ممکن است زندانی شدن والدین، عوامل خطر دیگری که در ادبیات خطر جمعی شناسایی شده است مطرح کند. برای مثال مطالعات متعدد فوق‌الذکر قرار دادن کودک تحت مراقبت مقامات محلی را به عنوان یک عامل خطر فراتر از عوامل خطر خانوادگی و محیطی که مقدم بر آن است تعیین می‌کند. همان طوری که در بالا دیدیم، نظریه تعلق و وابستگی نیز عوامل خطری را به همراه سکونت دادن کودک با فردی غیر از والدین یا دیگر مراقبت‌کننده آشنا به دنبال دارد.

ممکن است قضیه این طور باشد که کودکانی که در نتیجه زندانی شدن والدین وارد مراقبت جایگزین می‌شوند دارای عوامل خطر بیشتری باشند و حتی با عوامل خطر

بیشتری به عنوان نتیجه تحت مراقبت جایگزینی بودن، مواجه هستند. بنابر این مراقبت پرورشگاهی بسته به شرایط قبل از سکونت دادن کودک و ماهیت رابطه با والدین پرورشگاهی ممکن است از یک سو، هم خود یک عامل خطر و از طرف دیگر، نتیجه آن باشد.

ما با فرض شیوع سایر عوامل خطر، تعیین خواهیم کرد که چگونه هر یک از عوامل خطر به بازده کودک و والدین مربوط می شود. سابقه افسردگی والدین، سوء استفاده فیزیکی و جنسی، استفاده از مواد مخدر، مراقبت پرورشگاهی یا زندانی شدن والدین نیز ممکن است مرتبط با این امر باشد. برای مثال، مادرانی که افسرده اند از مادرانی که کمتر افسرده اند، مادری کردن را مشکل تر می یابند و وظیفه تربیت کردن کودک را خوب انجام نمی دهند. (McIord & Wilson, 1991).

هم چنین افسردگی مادر با مشکلات بیشتر اجتماعی، رفتاری در میان کودکان همراه است. (Downey & coyne, 1990)

علاوه بر این؛ سابقه سوء استفاده فیزیکی و جنسی در کودکی ممکن است بر راهبردهای انضباطی تأثیر گذارد. ارائه افشاء تأدیب فیزیکی به عنوان یک کودک به گرایش مطلوب نیست به کاربردش، بسیار وابسته است (Rodriquez & Sutherland, 1999; Bower- Russa, Knutson, & Winbarger, 2001) تأیید تنبیه جسمانی به رفتار واقعی با والدین که گرایش های مثبت نسبت به تأدیب فیزیکی و به همان نسبت استفاده از تأدیب فیزیکی جزای کودکان وابسته است (Jackson.etal., 1999). اگر چه اکثر والدینی که در کودکی مورد سوء استفاده قرار گرفته اند از کودک خود سوء استفاده نمی کنند اما سابقه سوء استفاده، خطر سوء استفاده را در مقایسه با افراد بدون سابقه سوء استفاده، را افزایش می دهد. (Widom, 1990; Kaufman & Zigler 1993)

مادرانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند از خودشان وابستگی بیشتری به کودکان خود برای مراقبت عاطفی (Burkett, 1991) سطوح پایین تر مشغله های مادرانه (Lgons Ruth, 1996) و عملکردهای والدینی بسیار با مدارا (Ruscio, 2001) در مقایسه با مادران بدون سابقه سوء استفاده همسان، نشان می دهند. سطوح بالاتری از سوء استفاده از مواد مخدر در میان زنان با سابقه سوء استفاده جنسی در نمونه های بالینی

(رجوع کنید به: Brown & Anderson; 1991; Pribor & Dinwiddie, 1992) به خوبی نمونه های جامعی مشاهده شده است. (Wilsnack, 1997)

غالباً سوء استفاده از مواد مخدر به طور ضمنی بر بی توجهی و سوء استفاده از کودک دلالت می کند. با یک برآورد، ۴۰ تا ۸۰٪ خانواده های تحت نظام رفاهی کودک، مشکلات استفاده از مواد مخدر یا الکل دارند. (اتحادیه رفاه کودک آمریکا، ۲۰۰۱) افزون بر این، کودکانی که والدین شان از مواد مخدر سوء استفاده می کنند ۳ برابر بیشتر احتمال دارد که مورد سوء استفاده قرار گیرند و ۴ برابر بیشتر از کودکانی که والدین آن ها از مواد مخدر سوء استفاده نمی کنند احتمال دارد که مورد سوء استفاده قرار بگیرند. (اتحادیه رفاه کودک آمریکا، 2001) آن چه که درباره وابستگی بین استفاده والدین از مواد مخدر و استفاده جوانان بالغ از مواد مخدر می دانیم بیشتر بر اساس مطالعاتی در مورد کودکان دارای والدین الکلی است که حاکی از ارتباط قوی بین استفاده والدین از الکل و استفاده جوانان بالغ از الکل می باشد. (Colder, Chassin, Stice, & curran, 1997;) (chassiw Rogosch, & Barrera, 1991; Pandina & Johnson 1989; Finn et al., 1997)

هم چنین سوء استفاده والدین از مواد مخدر نظارت کمتر آن ها را به همراه دارد که در مقابل ممکن است خطر استفاده جوانان بالغ از مواد مخدر را بالا ببرد. (Chassin et al., 1996, 1993)

اطفالی که در معرض استفاده والدین از مواد مخدر قرار دارند در هنگام تولد وزن کمتری دارند، (Chouteau, Name row, & Leppert, 1988) مشکلات رفتاری بیشتری نشان می دهند (Mcnicol & tash, 2001) و نسبت به هم تایان خود که در معرض استفاده والدین از مواد مخدر نبوده اند احتیاج بیشتری به مراقبت ویژه دارند؛ (Mcnicol, 1999) آن ها همچنین ممکن است در دوران بچگی محیط خانگی پر هرج و مرج تری داشته باشند. (Berger & Waldfogel, 2000)

دو عامل خطر دیگری که ممکن است با این جمعیت والدین و کودکان ارتباط داشته باشد عبارتند از این که، آیا اصلاً والدین تحت مراقبت پرورشگاهی بودند یا نه؟ و آیا اصلاً پدر و مادر والدین، زندانی شده اند یا نه؟ شیوه مهمی که در آن زندانی شدن والدین ممکن است در پدر و مادری کردن نسل بعد تأثیر گذار باشد به واسطه کاهش ممر

اقتصادی و اجتماعی است، هر چند که هیچ مطالعه‌ای را نمی‌شناسیم که آثار ویژه والدینی بر افراد بالغی که تحت مراقبت پرورشگاهی زندگی کرده و بزرگ شده‌اند یا والدین آن‌ها در خلال کودکی‌شان زندانی شده‌اند را مورد بررسی قرار داده باشد. به طور خلاصه، مطالعات در زمینه عوامل خطر جمعی، اشاره دارد به این که وجود عوامل خطر والدینی و محیطی که در زندگی کودک قبل از زندانی شدن والدین، ممکن است به طور پیوسته بر چگونگی کارکرد کودکان در خلال زندانی بودن والدین شان مؤثر باشد اما مهم است خاطر نشان کنیم که همه کودکان در مواجهه با عوامل خطر والدینی و محیطی به طور یکسان واکنش نشان نمی‌دهند.

این امر دقیقاً محصول الگوهای توسعه بیشتر تعاملات بیرونی است که در طول زمان، تعاملات محرک درونی را بین ویژگی‌های فردی و جامعه قرار می‌دهد (Sameroff & Chandler, 1975) و به طور ضمنی در تحقیق درباره افتراقی را در مواجهه با بدبختی بررسی می‌کند اشاره شده است. با این وجود با بررسی وجود عوامل خطر مضاعف در زندگی والدین زندانی شده و کودکان شان و در نظر گرفتن چگونگی ارتباط اینها با ترتیبات زندگی کودکان، برای ما درک کودکانی که والدین شان زندانی شده‌اند و مشکلاتی که ممکن است ضمن بزرگ شدنشان در نوجوانی و جوانی با آن‌ها مواجه شوند را فراهم می‌کنند.

۲. داده‌ها و روش‌ها

داده‌های تحقیق و نمونه‌ها

در حالی که از تحقیق سال ۱۹۹۷ درباره ساکنان مراکز تأدیبی ایالتی و فدرال استفاده می‌کنیم، ترتیبات زندگی کودکان را تحلیل می‌کنیم. (U.S. Department of Justice, Bureau of Justice Statistics, 2000)

دایرة سرشماری ایالت متحده از سال ۱۹۷۴، هر ۵ سال برآورد و ارزیابی از ساکنان این مراکز تأدیبی انجام می‌دهد. از رهگذر مصاحبه فردی با آن‌ها، مجموعه داده‌ها، اطلاعات مفصلی را درباره سابقه بزه کاری، استفاده از الکل و مواد مخدر، فعالیت مستوجب حبس، شرایط توقیف، سابقه خانوادگی، خصایص جمعیت شناختی و سایر

متغیرهای آن‌ها ارائه می‌دهد. در این تحلیل، والدینی انتخاب شدند که حداقل یک کودک زیر ۱۸ سال داشتند. موارد با اطلاعات مفقود کنار گذاشته شده است و نمونه نهایی با ۶۸۷۰ پدر ۲۰۴۷ مادری که در سال ۱۹۹۷ در زندان ایالتی یا فدرال زندانی شده بودند به دست آمد.

در جدول شماره ۱، تمام متغیرهای استفاده شده برای مادرها و پدرها در این تحلیل آمارهای توصیفی نمایش داده شده است.

تحلیل داده‌ها

سه سؤالی که در تحلیلها مطرح می‌شود را به یاد آورید. اول. چه عوامل خطری در زندگی والدین زندانی شده و کودکان شان وجود دارد؟

دوم. آیا سطح بالاتری از عوامل خطر والدینی و محیطی را در ترتیبات زندگی مشخصی نسبت به سایر ترتیبات مشاهده می‌کنیم؟ سوم. با بررسی سایر خصایص خانوادگی آیا این عوامل خطر در مورد این که کودک در خلال زندانی بودن والدین کجا سکنی داده شود پیشگویی می‌کنند؟

با معلوم بودن تمایل ما به عوامل خطر مضاعف والدینی و محیطی، کار را با نمره دادن به عوامل خطر مضاعف آغاز می‌کنیم.

هشت شاخص عوامل خطر، بر اساس اهمیت شان برای بازده کودک و/یا فایده پیش‌گویانه آن‌ها در تحقیقات گذشته درباره عوامل خطر جمعی انتخاب شد. اگر چه هزاران عامل والدینی و محیطی دیگر برای رشد کودک اهمیت دارند اما تجزیه و تحلیل‌های ما با متغیرهای موجود در مجموعه داده‌ها محدود شده است.

عوامل خطری که انتخاب کردیم شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. تحصیلات پایین والدین (یعنی کمتر از کلاس ۱۲)
۲. استفاده والدین از مواد مخدر (یعنی والدینی که گزارش شده به طور منظم از هروئین، کرک (نوعی کوکائین) یا کوکائین استفاده میکنند).
۳. مشکل روانی عاطفی والدین (یعنی والدینی که گزارش شده مشکل روانی یا عاطفی داشته‌اند).

۴. وضعیت اجتماعی-اقتصادی (یعنی قبل از زندانی شدن، مساعدت اجتماعی دریافت می کردند).

۵. والدینی که مورد سوء استفاده جسمانی یا جنسی قرار گرفته اند.

۶. والدینی که قبلاً هم زندانی شده اند.

۷. والدینی که تحت مراقبت پرورشگاهی بزرگ شده اند.

۸. پدر و مادر والدین زندانی شده باشند.

این متغیرها بطور دستی کد گذاری شدند و سپس برای رسیدن به نمره خطر مضاعف جمع زده شدند. نمره های عوامل خطر، از صفر تا ۸ با متوسط نمره ۲/۷ برای مادران و

۱/۹ برای پدران ردیف شده اند (رک به جدول شماره ۱)

توزیع کثرت را برای نمره عوامل خطر مضاعف، در جدول شماره ۲ ارائه می کنیم.

چون تعداد کمی از والدین، بیشتر از ۶ عامل خطر داشته اند، والدینی را که دارای ۶

عامل خطر یا بیشتر می باشند را در یک دسته جمع آوری کردیم (یعنی +۶)

روی هم رفته در مقایسه با ۱۲٪ مردان، حدود ۲۸٪ زنان دارای ۴ عامل خطر یا بیشتر

می باشند و در مقایسه با کمتر از ۱/۳ مردان (۳۱٪)، نصف زنان (۵۰٪) دارای ۳ عامل

خطر یا بیشتر می باشند. *مرکز تحقیقات مکتور علوم اسلامی*

سپس بررسی می کنیم که چگونه این نمره های عوامل خطر مضاعف در ترتیبات

زندگی کودکان توزیع می شود. ما کودکانی را که در یکی از چهار نوع اصلی ترتیبات

ذیل زندگی می کنند را بدین صورت کد گذاری کردیم:

۱. با والد (پدر یا مادر) ۲. با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر اقوام ۳. به صورت

پرورشگاهی یا تحت مراقبت مؤسسات یا ۴. غیره...

کودکان در دسته اول، در خلال زندانی بودن پدر یا مادر منحصراً با والد دیگر

(پدر یا مادر) زندگی می کردند. کودکان دسته دوم با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر

اقوام زندگی می کردند یا زندگی چندگانه داشتند که اعضای خانواده مانند پدر بزرگ و

مادر بزرگ، والد دیگر یا سایر اقوام را در بر می گرفت. کودکان دسته سوم، به طور

انحصاری تحت مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی زندگی می کردند یا ترتیبات زندگی

چند گانه ای داشتند که مراقبت پرورشگاهی یا مراقبت سازمانی و سایر انواع مراقبت را

در برمی گرفت. کودکان در دسته چهارم، به طور تنها، تحت نوع دیگر مراقبت یا ترکیبی از این ها که شامل زندگی به طور تنها و تحت نوع دیگر مراقبت بود زندگی می کردند. توزیع کودکان بر اساس ترتیبات زندگی را در جدول شماره ۳ نشان می دهیم. همان طور که در جدول شماره ۳، نشان داده شده است، ترتیبات زندگی کودکان در خلال زندانی بودن والدین بر اساس جنسیت والدین بسیار متفاوت است.

کودکانی که پدران شان زندانی شده اند بیشتر احتمال دارد که با والد دیگر (یعنی مادر) زندگی کند در حالی که کودکانی که مادران شان زندانی شده اند بیشتر احتمال دارد که با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر اقوام زندگی کنند. در مقایسه با ۶٪ کودکانی که مادرانشان زندانی شده اند تنها ۱٪ کودکانی که پدرانشان زندانی شده اند تحت مراقبت پرورشگاهی هستند. باید متذکر شد که ممکن است در این تخمین تعداد کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی کمتر بیان شده باشند. سقفی برای والدین در برآورد تعیین مراقبت فAMILIی یعنی مراقبت توسط خویشاوندی که همانند مراقبت پرورشگاهی به او پول پرداخت می شود وجود ندارد. بنابراین در این جا احتمال دارد که کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی فAMILIی به عنوان کودکانی که با یکی از پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا خویشاوند دیگر خود زندگی می کنند به حساب آیند نه به عنوان کودکانی که تحت مراقبت پرورشگاهی هستند. در نتایج ذیل جداول متقاطع را از این ۴ دسته ترتیبات زندگی با نمره خطر مضاعف ارائه می دهیم.

سرانجام یک سری الگوهای چند مجهولی ارائه می کنیم که آثار درجه خطر مضاعف و عوامل خطر مشخصی را بر احتمال اینکه کودک در خلال زندانی بودن والدین در ترتیبات معینی زندگی کند در مقایسه با احتمال این که با والد دیگر (پدر یا مادر) زندگی کند بررسی می نماید. این الگوها مورد استفاده قرار می گیرند چون دسته های مختلفی از ترتیبات زندگی وجود دارد که نمی تواند در یک ردیف بخصوصی قرار گیرد. همانطور که بررسی مجدد ادبیات ترتیبات مراقبت جایگزین بیان می دارد، سلسله مراتب روشنی در مورد ترتیبات زندگی کودکان وجود ندارد؛ در حالی که کودکانی که با قوم و خویش خود زندگی می کنند ممکن است رفاه بهتری داشته باشند اما بین کودکانی که توسط خویشاوندان بزرگ شده اند و کودکانی که توسط والدین پرورشگاهی

غیر فامیل بزرگ شده اند تفاوتی وجود ندارد. افزون بر این، ادبیات موجود، طبقه بندی تمام ترتیبات ممکن زندگی را به راحتی اجازه نمی دهد. (والد-پدر بزرگ یا مادر بزرگ- فامیل- سازمان- مؤسسه- تنها و غیره) هر چند می توانیم فرض کنیم که زندگی با یکی از والدین (پدر یا مادر) معمولاً برای کودکی که والد دیگرش زندانی شده است از لحاظ پیوستگی مراقبت، روابط قبلی، اقامت، مدرسه و غیره کمتر اهانت آمیز خواهد بود. متغیرهای تحت کنترل ما شامل مجموعه وسیعی از خصوصیات والدین و خانوادگی می شود که شامل این موارد است:

آیا والدین، آفریقایی- آمریکایی، اسپانیایی یا سایر نژادها و اقوام هستند یا نه؟ (نژاد سفید غیر اسپانیایی از این دسته ها کنار گذاشته شده است). آیا والدین ازدواج کرده اند یا قبلاً ازدواج کرده اند یا نه؟ (والدینی که هرگز ازدواج نکرده اند از این دسته کنار گذاشته شده اند). آیا والدین، دارای تابعیت هستند یا نه؟ سن والدین و تعداد کودک پیش دبستانی یا مدرسه ای که والدین دارند.

بر اساس مطالعات گذشته که بیان می کنند ترتیبات زندگی بر حسب جنسیت والدی که زندانی شده است برای کودکان فرق می کند، الگوهای مجزایی را برای مادران و پدران برآورد کردیم. هم برای پدرها و هم برای مادرها، دو دسته الگو را مورد ارزیابی قرار می دهیم. در یکی، از نمرات و درجه خطر مضاعف استفاده می کنیم و در دیگری، از شاخص های فردی خطر.

۳. یافته ها

نمره های خطر مضاعف و ترتیبات زندگی کودکان

جدول شماره ۴ توزیع ترتیبات زندگی کودکان را بر حسب نمره خطر نشان می دهد. قسمت بالا (A) داده هایی درباره پدران و قسمت پایین (B) داده هایی در باره مادران ارائه می دهد. با خواندن ردیف ها، جدول به ما می گوید که در خلال زندانی شدن والدین چه تعداد از کودکان در هر گروه عوامل خطر در نوع خاصی از ترتیبات زندگی قرار می گیرند. برای مثال با نگاهی به ردیف اول جدول مربوط به مادرها یعنی

«سهم کودکانی که با والد دیگر زندگی می کنند» می توانیم ببینیم در مقایسه با ۹٪ کودکان دارای ۶ عامل خطر یا بیشتر تقریباً ۳۰٪ کودکان با صفر عامل خطر، با یک والد (پدر یا مادر) زندگی می کنند. بنابراین حداقل با توجه به داده های خام، به میزانی که تعداد عوامل خطر افزوده می شود شانس زندگی کردن کودک با یک والد (پدر یا مادر) کاهش می یابد. در مقابل به میزانی که تعداد عوامل خطر افزوده می شود سهم کودکانی که مراقبت پرورشگاهی قرار داده می شوند بیشتر می شود و از زیر صفر درصد برای کودکانی که مادران شان عامل خطری ندارند به ۱۱٪ برای کودکانی که مادرانشان ۶ عامل خطر بیشتر دارند رشد می یابد. هم چنین سهم کودکانی که در سایر انواع مراقبت قرار داده می شوند کلاً افزوده می شود (اگر چه منتها درجه آن برای کودکان با ۵ عامل خطر است). جالب توجه این که، سهم کودکانی که با پدربزرگ و مادربزرگ یا سایر اقوام خود قرار می گیرند در گروه های عوامل خطر، نسبتاً ثابت است اما برای کودکان با ۶ عامل خطر یا بیشتر به شدت افزایش می یابد.

این روند برای پدران هم تقریباً یکسان است. مجموع سهم کودکانی که با یک والد قرار داده شده اند بسیار بالاست اما همانند نتایج جدول مادران، به میزانی که تعداد عوامل خطر افزایش می یابد سهم کودکانی که با یک والد قرار داده شده اند کاسته می شود. (از ۸۰٪ کودکان با هیچ عامل خطر به ۶۶٪ کودکان با ۶ عامل خطر یا بیشتر) در حالی که با افزایش عوامل خطر سهم کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی افزوده می شود (از زیر ۱٪ برای کودکان پدران بدون عامل خطر به ۴٪ برای کودکان پدران با ۶ عامل خطر یا بیشتر، افزایش می یابد). دوباره سهم کودکانی که با پدربزرگ و مادربزرگ یا سایر اقوام قرار داده می شوند در گروه های عوامل خطر نسبتاً ثابت است اما برای کودکان با ۶ عامل خطر یا بیشتر به شدت افزایش می یابد. و قرار دادن کودکان در سایر مراقبت ها، برای کودکان با ۵ عامل خطر به منتهای درجه خود می رسد.

بنابر این برای هر دوی پدرها و مادرها، داده های خام حاکی از این است که کودکانی که مواجه با عوامل خطر بیشتری هستند احتمال کمتری دارد که با یک والد (پدر یا مادر) زندگی کنند و بیشتر احتمال دارد که تحت مراقبت پرورشگاهی زندگی کنند. هم چنین برای کودکان با خطر بالاتر، احتمال بیشتری وجود دارد که با پدربزرگ

یا مادر بزرگ یا سایر اقوام یا تحت نوع دیگر مراقبت زندگی کنند. از طریق داده های خام نمی توانیم بگوییم که آیا زمانی که خصوصیات دیگر این خانواده ها را بررسی می کنیم این روابط پایدار می مانند یا نه؟ بنابراین در این جا به نتایج گوناگونی می رسیم.

تأثیر عوامل خطر بر ترتیبات زندگی کودکان

همان گونه که در بالا توضیح داده شد، با ثابت نگه داشتن سایر خصوصیات خانوادگی، الگوهای چند مجهولی مختلفی را بررسی کردیم تا بفهمیم که عوامل خطر مضاعف و عوامل خطر فردی چه آثاری بر ترتیبات زندگی کودکان در خلال زندانی بودن والدین دارند.

در هر الگو، دسته مربوطه با والد دیگر زندگی می کنند بنابراین تأثیر عوامل خطر را بر احتمال اینکه کودک در دیگر انواع ترتیبات زندگی کند تا این که با والد دیگر زندگی کند را برآورد کردیم. نتایج خطر مضاعف را در جدول شماره ۵ نشان می دهیم و عوامل خطر فردی را در جدول شماره ۶. در هر جدول، قسمت بالایی، نتایج مربوط به مادران و قسمت پایینی، نتایج مربوط به پدران را ارائه می کند.

ابتدا با نگاهی به نتایج مربوطه به مادران در جدول شماره ۵، می توانیم ببینیم که هر چقدر میزان عوامل خطر مضاعف بالا می رود، احتمال این که در حین زندانی بودن مادر، کودک تحت مراقبت اشخاص دیگری غیر از والد دیگر (پدر) قرار داده شود افزوده می شود، هر عامل خطر اضافی، احتمال قرار داده شدن کودکان با یکی از پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا سایر اقوام را به ۱۶٪ و احتمال قرار داده شدن تحت مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی را به ۵۴٪ و احتمال قرار داده شدن در سایر ترتیبات زندگی را به ۳۷٪ افزایش می دهد. این آثار، بیشتر و فراتر از سایر خصوصیات خانوادگی است که هم چنین در پیش بینی ترتیبات زندگی کودکان اهمیت دارد. برای مثال، کودکان آفریقایی-آمریکایی بیشتر از کودکان سفید احتمال دارد که در هر کدام از ترتیبات زندگی غیر والدینی قرار گیرند. شاید این امر نتیجه شرایط فقیرتر پدران این کودکان (برای مثال، استخدام و درآمد پایین تر، نرخ بیشتر زندانی شدن) باشد. کودکان مادرانی که ازدواج

کرده اند کمتر از کودکان مادرانی که ازدواج نکرده اند احتمال دارد که در هر کدام از ترتیبات زندگی غیر والدینی قرار گیرند. این امر در صورتی معنا دارد که پدران مادرانی که ازدواج کرده اند برای مراقبت کودک در خلال زندانی شدن مادر وجود داشته باشند. اندازه خانواده نیز اهمیت دارد: خانواده های پرجمعیت تر، بیشتر احتمال دارد که کودک را در مراقبت شخصی غیر از والدینش و به ویژه تحت مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی خارج از خانه قرار دهند. (برای نمونه بنگرید به: Berger, 2002) این یافته ها با ادبیات رفاهی کودک که خانواده های پر جمعیت تر را از لازمه نرخ بیشتر قرار گرفتن در [مراقبت] خارج خانه می داند هماهنگ است.

با بازگشت به نتایج جدول پدران، روند نتایج تقریباً یکسان است اما نتایج ضعیف ترند و مدل، قدرت توضیحی کمتری نسبت به مدل مادران دارد.

در نتایج مادران، خطر مضاعف بالاتر، احتمال بیشتری نشان می دهد که کودک با والد دیگری زندگی نکند. برای کودکان تحت مراقبت پدران، هر خطر اضافی، احتمال قرار داده شدن کودک تحت مراقبت پدربزرگ یا مادربزرگ یا سایر اقوام را به ۷٪ و احتمال قرار داده شدن تحت مراقبت پرورشگاهی یا مؤسسه ای خارج از خانه را به ۴۷٪ و احتمال قرار داده شدن در سایر ترتیبات دیگر را به ۱۹٪ افزایش می دهد. این آثار به طور قابل توجهی کمتر از کودکان در جدول مادرهاست به جز تأثیر بر مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی که تقریباً به همان اندازه است. و تأثیرات سایر خصایص خانوادگی به طور قابل توجهی ضعیف تر از مدل مادران است. ممکن است ضعف جامع این مدل و قدرت توضیحی ضعیف آن، این موضوع را منعکس کند که کمتر از نصف پدران قبل از زندانی شدن، با کودکان شان زندگی می کرده اند. (رک به جدول شماره ۱). صفات پدران ممکن است به طور ضعیف تری ترتیبات زندگی کودکانی که با آن ها زندگی نمی کرده اند را پیش بینی می کند.

با این وجود نتایج مادران و پدران بدون استثناء به یک روند اشاره دارند که کودکان با خطر بالاتر، احتمال این که تحت مراقبت پرورشگاه یا سازمان ها قرار گیرند بیشتر است و احتمال این که تحت نوع دیگر مراقبت یا مراقبت پدربزرگ یا مادربزرگ یا دیگر اقوام قرار گیرند تا حدی کمتر است.

بنابراین عادلانه است نتیجه بگیریم که به فرض مساوی بودن تمام شرایط دیگر، کودکانی که والدین شان زندانی شده و تحت مراقبت پرورشگاه یا مؤسسه قرار دارند یک گروه با خطر بالا هستند اما کودکان دیگری که تحت مراقبت والدین قرار داده نمی شوند هم در خطر بالای قابل توجهی هستند.

برای فهم این که چه عوامل خطر ویژه ای ممکن است این نتایج را به دنبال داشته باشد با جایگزینی عوامل خطر مضاعف با متغیرهای دستی (ساختگی)، با عوامل خطر فردی، مدل های مادران و پدران را دوباره بررسی کردیم و نتایج عوامل خطر مرزی را در جدول شماره ۶ نشان می دهیم. در ابتدا با نگاهی به نتایج مادران می توانیم ببینیم که که استفاده از مواد مخدر موجب افزایش میزان ترتیبات زندگی غیروالدینی می شود اگر چه این تأثیر بطور آماری فقط برای مراقبت توسط پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر اقوام قابل توجه می باشد. مادرانی که خود مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند و مادرانی که ۱۲ سال مدرسه را تمام نکردند قویاً موجب می شوند که کودکان شان در حین زندانی شدن شان تحت مراقبت پرورشگاه یا سازمان قرار گیرند. مادری که خودش تحت مراقبت پرورشگاه زندگی کرده خطر این که کودکش در حین زندانی شدنش تحت مراقبت پرورشگاه یا سازمان قرار گیرد را ۲ برابر می کند. مادرانی هم که قبل از زندانی شدن شان، مساعدت اجتماعی دریافت می کردند خطر این که کودکانشان در حین زندانی شدن شان در هر یک از سه نوع مراقبت غیر والدینی فرار گیرند دو برابر می کند. در عین حال عوامل متعدد دیگری وجود دارد که به نظر می رسد تأثیرات مهمی بر ترتیبات زندگی نداشته باشند و شامل این موارد می شوند: زندانی شدن پدر و مادر والدین، زندانی شدن قبلی والدین، مشکل سلامت روانی یا عاطفی فعلی آن ها. اگر چه دو تای آخر در روند مورد انتظاری آثاری دارند اما هیچ کدام نزدیک به اهمیت آماری نیستند.

به طور کلی نتایج پدران، ضعیف تر از نتایج مادران است اما با این وجود روند یکسانی را نشان می دهد. استفاده از مواد مخدر قویاً با میزان بالای مراقبت پرورشگاهی و سازمانی خارج از خانه کودکانی که پدران شان زندانی شده اند ارتباط دارد همان طور که با میزان بالای سوء استفاده پدر از خود ارتباط دارد. پدری که کمتر از ۱۲ سال به مدرسه رفته

احتمال هر سه نوع ترتیبات زندگی والدینی را با اثر بسیار ویژه ای برای مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی افزایش می دهد. دریافت مساعدت‌های اجتماعی قبل از دستگیری، احتمال مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی را به ۱۶۰٪ و سایر انواع مراقبت را به ۴۰٪ افزایش می دهد. و در مقابل نتایج مادران، داشتن یک والدی که زندانی شده است یا داشتن والدینی که قبلاً زندانی بوده است به تنهایی و به طور قابل توجهی احتمال این که کودک در ترتیبات دیگر قرار داده شود افزایش می دهد اما مشابه نتایج مادران، تحت مراقبت پرورشگاه بودن یا داشتن مشکل سلامت روانی یا عاطفی، تأثیرات قابل توجهی ندارند.

نتیجه گیری

نتیجه افزایش دراماتیک زندانی شدن افراد طی سال های آخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، افزایش تعداد کودکانی است که والدینشان زندانی شده اند. داده های ما تحقیقات اخیر (McGcawan & Blumethal 1978) را که حاکی از وجود عوامل خطر زیادی در زندگی والدین زندانی شده و کودکان آنهاست را تأیید می کند. مطالعات گذشته، خانواده ها را در صورتی که، چهار عامل خطر یا بیشتر داشتند به عنوان «خطر بالا» تعریف کرده اند (Sameroff, Seifer, Barocas, Zax, & Greenspan 1987; Sameroff, Seifer, Zax & Bavocas 1997) و این یک طبقه بندی مفید در تفکیک کودکان بر اساس بازده روانی- اجتماعی آنهاست. والدین زندانی شده معتناهی - ۲۸٪ زنان و ۱۲٪ مردان - تحت تعریف «خطر بالا» قرار می گیرند در حالی که نصف زنان (۵۰٪) و در حدود یک سوم مردان (۳۱٪) سه یا بیشتر عوامل خطر را داشته اند. در حالی که علاوه بر این، داده هایی نشان می دهد که تنها کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی و سایر مؤسسات رفاهی کودک نیستند که قبل از زندانی شدن والدین، در معرض عوامل خطر والدینی و محیطی بوده اند بلکه کودکانی هم که با پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر اقوام زندگی می کرده اند نیز در معرض این عوامل خطر می باشند. هم چنین درباره عوامل خطر ویژه ای که به نظر می رسد قویاً موجب قرار گرفتن کودک تحت مراقبت غیر والدینی در خلال زندانی شدن والدین می شدند چیزهایی

نشدیم. برای هردوی پدرها و مادرها، ۴ عامل خطر به طور قابل توجهی موجب قرار گرفتن کودک تحت مراقبت پرورشگاه یا سازمانی خارج از خانه می شد اگر چه عوامل خطر ویژه با توجه به سن، اندکی فرق می کرد. سابقه سوء استفاده جسمانی یا جنسی، تحصیلات کمتر از کلاس دوازدهم و دریافت اعانه توسط مادران و پدران، احتمال این که کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی رار داده شوند را افزایش می دهند. هم چنین در مورد مادران، دریافت اعانه، احتمال این که کودکان تحت مراقبت سایر اقوام قرار گیرند تا اینکه تحت مراقبت والد دیگر (پدر) قرار گیرند را افزایش می دهد.

استفاده منظم مادران از مواد مخدر، احتمال این که کودکان تحت مراقبت پدربزرگ یا مادربزرگ یا سایر اقوام قرار گیرند را افزایش می دهد و استفاده منظم پدران از مواد مخدر، کودک را در خلال زندانی بودن والدین تحت مراقبت پرورشگاهی قرار می دهد.

شگفت آور این که، سابقه مشکل سلامت روانی پدر یا مادر به طور قابل توجهی با ترتیبات زندگی کودکان ارتباط نداشت، شاید به خاطر این که گزارش خود فرد از سابقه مشکلات روانی و عاطفی معیار ضعیفی از سلامت روانی واقعی او است هم چنین زمانی که سابقه زندانی شدن قبلی به طور مستقل در نظر گرفته می شود معیار ضعیفی برای تعیین ترتیبات زندگی کودکان است. در میان مادران، محکومیت قبلی به زندان به طور قابل توجهی با ترتیبات زندگی کودک ارتباط نداشت و در مورد پدران محکومیت قبلی تنها احتمال این که کودک در دسته «سایر ترتیبات» قرار گیرد را افزایش می داد. به دست آوردن سازوکارهایی که به وسیله آن ها خصایص والدینی و محیطی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر ترتیبات زندگی کودکان و بازده نهایی آن ها و تعیین سایر عوامل خطری که در داده هایمان نتوانستیم اندازه گیری کنیم، چالش های مهم تحقیقات بعدی می باشند.

نتایج ما نه تنها از احتیاج به خدمات وسیع تری برای فراهم کنندگان مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی صحبت می کند بلکه از احتیاج به خدمات وسیع تری برای مراقبت کنندگان غیر والدینی کودکان والدین زندانی شده نیز سخن می راند.

با این وجود کودکانی که با اقوام خود یا در سایر ترتیبات خارج از سیستم رفاهی کودک قرار داده می شوند، نسبت به کودکانی که در خلال زندانی شدن یک والد با والد دیگر

زندگی می کنند در گرو «خطر بالا» هستند و بنابر این بیشتر احتمال دارند که محتاج خدمات رفاهی باشند. در عین حال کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی توجه بیشتری را طلب می کنند. این کودکان که والدین آن ها زندانی شده اند همان طور که نمره بالاتر خطر مضاعف آن ها (و احتمال بیشتر داشتن عوامل خطر ویژه) گواهی می دهد، گروه با خطر بالایی هستند و ممکن است والدین آنها در مقابل حکم آژانس رفاهی کودک مبنی بر حبس آن ها با چالش مواجه شوند. تا کنون تعداد کمی از آژانس های رفاهی کودک سیاست ها و رویه های ویژه ای را برای عنوان کردن وضعیت کودکانی که والدین آن ها زندانی شده اند دارند. در فقدان چنین سیاست هایی ممکن است احتیاجات این کودکان برآورده نشود به ویژه مهم است که برنامه ریزی دائمی برای چنین کودکانی توأم با تخصص گردد تا مشکلات ربوروی والدین و سوابق مشکلات خانوادگی که اکثر این کودکان دارند را در نظر بگیرد.

همان گونه که دیدیم ترتیبات زندگی کودکان به وسیله پاره ای خصایص جمعیت شناختی والدین مثل نژاد و جنسیت تفاوت می کند چنین عوامل جمعیت شناختی به طور مداوم با انواع ترتیبات زندگی و عوامل خطر برای کودکان در ارتباط هستند. کودکانی که مادران آن ها زندانی شده اند بیشتر از کودکانی که پدرانشان زندانی شده اند احتمال دارد که در ترتیبات زندگی غیر والدینی قرار گیرند. هم چنین در حد متوسط عوامل خطر، تفاوت جنسیتی قابل توجهی وجود دارد (۳/۷ برای کودکانی که مادران شان زندانی شده در مقابل ۱/۹ برای کودکانی که پدرانشان زندانی شده اند) بنابراین کودکانی که مادران آن ها به زندانی می روند نسبت به کودکانی که پدر آن ها به زندان می رود احتمال دارد که نیاز متفاوت و شدیدتری به خدمات رفاهی داشته باشند.

عامل جمعیت شناختی دیگری که تأثیر مداوم بر ترتیبات زندگی کودکان دارد نژاد است. یک تحقیقی که در گذشته صورت گرفته بیان می دارد، ترتیبات زندگی کودکان در خلال زندانی بودن والدین بر اساس نژاد تغییر می کند (Baunach 1985; Snell 1994). این امر شگفت انگیز نیست، اما آن چه قابل توجه است این موضوع است که در جدول مادران، آفریقایی-آمریکایی بودن احتمال این که کودکان در هر یک از ترتیبات زندگی

ا. در بزرگ و مادر بزرگ، اقوام یا مراقبت پرورشگاهی) غیر از ترتیبات زندگی والدینی قرار گیرند را افزایش می دهد اما آفریقایی-آمریکایی بودن در جدول پدران این امر را افزایش نمی دهد. این روند نتایج بیان می کند که پدران کودکان آفریقایی-آمریکایی که مادر آن ها زندانی شده است نسبت به مادران کودکان آفریقایی-آمریکایی که پدران آن ها زندانی شده اند در مقایسه با سایر مادران از لحاظ استخدامی، درآمد و / یا زندانی شدن خود آن ها (در مقایسه با سایر پدرها) وضع نسبتاً بدتری دارند.

در حالی که داده های ما بیان می کند؛ کودکانی که والدین آن ها زندانی شده اند در تمام انواع ترتیبات زندگی غیر والدینی ممکن است به واسطه خصایص ویژه والدینی و محیطی که قبل از زندانی شدن والدین، در معرض آن ها هستند در خطر بالایی باشند، مهم است به خاطر داشته باشیم که همه کودکان به طور یکسانی به چنین خطرهای محیطی واکنش نشان نمی دهند. همان طور که در ابتدا بیان شد این موضوع محصول نمونه های بیشتر رشد تعاملات بیرونی است که در طول زمان تعاملات محرک درونی را بین خصایص افراد و جامعه آن ها قرار می دهد.

یکی از محدودیت های بارز مطالعه جاری این است که داده هایی در زمینه بازده کودکان نداریم. هنگامی که وجود عوامل خطر متعدد والدینی و محیطی ممکن است احتمال بازده های معکوس را افزایش دهد اما این امر تنها یک احتمال است نه یک امر قاطع مخصوصاً با توجه به چگونگی عمل کرد خوب کودک بر حسب بسیاری عوامل خطر دیگر. مطالعات طولی بازده کودکان در مورد این که عوامل خطر قبل از زندانی شدن والدین، ترتیبات زندگی کودکان، روابط آن ها با والدین شان و روابط آن ها با مراقبت کننده جایگزین والدین چه نقشی در کارکرد کودکان بازی می کنند را بررسی می نمایند. اکثر ادبیات موجود در مورد کودکانی که والدین شان زندانی شده اند ماهیتاً توصیفی و / یا به صورت قصه ای و داستانی است و مطالعات کمی که موجود است از تعیین الگوها و اندازه گیری ها به نحوی که پاسخ ها را اجازه دهد درمانده اند. افزون بر این داده ها درباره کودکان نوعاً از طریق مصاحبه با والدین آن ها جمع آوری شده اند که یک چشم انداز محدودی از رفتارهای کودکان را فراهم می کند. هنگامی که یک والد (پدر یا مادر) زندانی می شوند این که او دیگر تماس روزانه با کودک ندارد ممکن

است یک نگرانی ویژه باشد. بعضی مادران حتی اطلاعات ابتدایی دربارهٔ کودکان شان نظیر و اسم معلم کودک را نمی دانند.

مطالعاتی که اطلاعات مرکب رفتار کودکان را مورد استفاده قرار می دهد و عوامل خطر قبل از زندانی شدن والدین و ترتیبات زندگی کودکان را کنترل می کند به ما کمک خواهند کرد که تأثیرات زندانی شدن والدین بر خانواده ها و کودکان را تعیین کنیم. هم چنین فهم تفاوت و چگونگی آن در غیبت والدین در نتیجهٔ زندانی شدن یا جدا شدن در نتیجهٔ طلاق والدین یا مرگ، در تعیین عوامل مداخله کننده در خانواده هایی که یکی از والدین زندانی شده اند مفید خواهد بود.

محدودیت دیگر مطالعهٔ جاری و یک راهنمای مهم برای تحقیقات بعدی این است که ما قادر نبودیم بررسی کنیم که چگونه ترتیبات زندگی کودکان بر بازده کودکان مؤثر است و آن ها تا چه حدی ممکن است خطر کودک راکاهش یا افزایش دهند. تحت شرایط معینی، قرار گرفتن تحت مراقبت یک خویشاوند یا مراقبت پرورشگاه در مقایسه با مراقبت والد دیگر (پدر یا مادر) ممکن است به نفع کودک باشد. یکی از این شرایط ممکن است تعلق و وابستگی کودک به مراقبت کنندهٔ جایگزین باشد.

در حالی که تحقیقات رو به گسترش، روابط تعلق میان کودک و مراقبت کنندهٔ رضاعی را بررسی کرده اند اما دربارهٔ روابط تعلق با مراقبت کنندهٔ جایگزین چیز کمی می دانیم و این موضوع با کودکانی که والدین آن ها زندانی شده اند ارتباط آشکاری دارد. حدی که این روابط در غیاب والدین ممکن است به صورت یک کارکرد جبران کننده انجام دهند با وجود اهمیت شان کشف نشده است.

همان طور که Thompson در سال ۱۹۹۹ خاطرنشان می کند، روابط تعلق با مراقبت کنندگان مختلف ممکن است کارکردهای مختلفی را برای کودکان انجام دهد بر بازده کودکان مؤثر باشد و بنابر این با نگاهی به تأثیر روابط با مراقبت کنندهٔ جانسین مانند روابط با والدین زندانی شده ممکن است مفید باشد.

محدودیت های دیگر نیز قابل ملاحظه است. اول این که همان طور که در ابتدا توضیح داده شد داده های برآورد به ما اجازه نمی دهد که «کودکان تحت مراقبت فامیلی» را به طور مجزا از کودکانی که در مراقبت غیر تشریفاتی با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر اقوام

زندگی می کنند تعیین کنیم. بنابراین مجموع کودکان تحت مراقبت پرورشگاهی ممکن است پایین باشد و نمی دانیم که چه سهمی از کودکان که با پدر بزرگ و مادر بزرگ زندگی می کنند ممکن است مربوط به نظام رفاهی کودک شوند. دوم این که داده های برآورد به ما اجازه نمی دهد که اگر کودکان با والدین خود زندگی نمی کرده اند، ترتیباتی که قبل از زندانی شدن والدین شان در آن زندگی می کرده اند را تعیین کنیم. می دانیم که خیلی از کودکان، بویژه آن هایی که پدران شان در زندان اند از قبل از زندانی شدن والدین خود با آن ها سکونت نداشته اند.

با فرض شیوع سابقه استفاده از مواد مخدر و زندانی شدن های قبلی احتمال دارد که بسیاری از این کودکان قبل از زندانی شدن فعلی والدین، تحت مراقبت غیر والدینی بوده اند هر چند که تعداد آن ها را نمی دانیم. علاوه بر این، میزان متغیرهایی که توسط الگوهای ما توضیح داده شده در میان مدلها، نسبتاً پایین است اگر چه در الگوی مادران [میزان متغیرهای توضیح داده شده] بیشتر است بنابر این بسیاری از عوامل ممکن است بر این که کودک در کجا قرار داده شود مؤثر باشد مثلاً، موجود بودن مراقب خویشاوند. متعاقب مطالعاتی که بیان می کنند، تنها یک عامل خطر نیست که ممکن است تأثیر منفی بر رشد کودک بگذارد بلکه مجموعه ای از این عوامل خطر هستند، در این تحلیل ها، الگوی خطر مضاعف را مورد استفاده قرار دادیم. این که کودک در کجا منزل داده شود تصمیم پیچیده ای است که تنها قسمتی از آن به وسیله خصایص عوامل خطر والدینی و محیطی تحت تأثیر قرار می گیرد هر چند این الگو در شرایط تعیین هویت کودکی که بواسطه عوامل خطر مضاعف، محتاج خدمات رفاهی می باشند مفید بوده است. نتایج تحقیق ما بیان می کند که حتی با کنترل سایر خصایص کودک و خصایص خانوادگی کودکانی که والدین آن ها زندانی شده اند و با والد دیگر خود (بدر یا مادر) زندگی نمی کنند و به ویژه کودکانی که تحت مراقبت پرورشگاهی یا سازمانی خارج از خانه زندگی می کنند با عوامل خطر بالایی مواجه هستند.